

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ح. بریالی
۱۴ جنوری ۲۰۱۹

از ادعای فدرالیسم تا اعلام «جمهوری خراسان»^(۱)؛ افتضاح هم حدی دارد

به همگان معلوم است که دنیای سیاست‌های مخرب قومی زبانی در افغانستان را چند عنصر خود فروخته و فاشیست معلوم الحال که در زندگی سیاسی شان از هیچ‌گونه فرومایگی و رنگ بازی سیاسی و خم و چم شدن به دون همتان داخلی و بیرونی دریغ نکرده اند، چون "اسماعیل یون" و "جنرال طاقت" و دیگران با جبهه ساختن های قومی-زبانی و منطقه ئی به عرصه گند و بویناکی کشانده اند. اگر یک سر این جبهه گند و کثافت و دشمن تراشی قومی به این افراد و با مرکزیت تیوریک و فکری "حکمتیار، طالبان، کرزی و اشرف غنی" وصل است و امتداد می‌یابد، سر دیگر این جدال کثیف از "حبیب الله کلکانی" آغاز و تا "احمد شاه مسعود" و بالاخره به "لطیف پدram" وصل می‌شود. این‌ها گروه های معینی از انسان‌ها را در چنین یک جدال کثیف گروگان گرفته و چنان در این جنگ کثیف مشغول نگه داشته اند که باعث شده تا توجه، انرژی و احساسات میلیون‌ها انسان در بند افغانستان به جای مبارزه علیه نابرابری ها، استبداد، فساد عظیم و گسترده، تفکر طالبانی، اسلام سیاسی، دفاع از همین های ارزش های به ظاهر دموکراتیک حداقلی، پایان جنگ و تلاش برای یک صلح آبرومند و با افتخار مصرف جدال چرکین دشمن تراشی میان انتیک ها و پاشیدن بذر کینه و کدورت قومی گردیده است. این جریان‌های مرتجع و قوم‌گرا با نسخه پیچی‌های شوونیستی شان رسیدن به یک جامعه انسانی و داشتن رفاه و زندگی سعادت‌مند را در استقلال خواهی قومیت ها و جدائی تبارها یعنی پارچه پارچه ساختن افغانستان و تشکیل جمهوری‌ها و امارت‌های مستقل و متخاصم جست و جو می‌کنند.

سه صد سال به لحاظ رشد تاریخ بشری زمان کمی نیست، ولی ببینیم که طی این مدت آن سردمداران و طبقه حاکم پشتون که بر کوه و کمر، دریا و آبشار این سرزمین و انسان آن ادعا داشتند که عشق می ورزیدند و قسم می خوردند و از عدالت الهی و انسانی می‌گفتند و می‌نوشتند، برای رنج های بیکران انسان‌های این سرزمین به نام افغانستان چه کردند و ارمغان سیطره و سلطه شان چه بود و است؟

جناب "لطیف پدram" نابینا و کور نیست و این حداقل ها را نیک می‌داند تا بفهمد که این تسلط سه صد ساله زورمندان پشتون به نام یک انتیک قومی از "احمدخان ابدالی" گرفته الی "اشرف غنی" چه ارمغان‌های عظیم ترقی و پیشرفت و تکامل برای افغانستان و به خصوص مناطق پشتون نشین را به بار آورده است که حالا با اعلام «جمهوری خراسان»

انتیک تاجیک یا فارسی زبان افغانستان با رهبریت شوونیستی تاجیک، این تبار را به مدارج همگون و اعلی ترقی و تکامل نایل و مشرف بسازد.

حقایق رهبری شوونیسم پشتون برای دارندگان حداقل شعور سیاسی چه چیز هائی را برملا می سازد؟
اولاً جدا از استبداد و جنایات ضدبشری "عبدالرحمن خانی" در برابر اقلیت های قومی دیگر به خصوص هزاره ها، خود همین "عبدالرحمن خان" بود که تسلیم استعمار انگلیس شد و خط دیورند را پذیرفت که این خود باعث اولین به اصطلاح تجزیه افغانستان گردید. ثانیاً باید تکرار کرد که برای درک حقایق تلخ و عریان رهبریت سه صد ساله شوونیسم پشتون لازم نیست شعور هنگفت داشت تا تفاوت رفاه و ترقی میان لغمان و بامیان و یا بدخشان را ندانست و از آن به اصطلاح امتیازهای فوق العاده عظیم تخنیکی و تکنولوژیک به ولایات پشتون نشین و باقی مناطق که سایر انتیک ها در آن ها زیست می نمایند، خبر نشد. و یا به طور نمونه ندید که انسان های زحمتکش پکتیا، ننگرهار، کنرهار، پکتیکا، کندهار و هلمند و... در مقایسه با زحمتکشان بلخ یا مزارشریف، هرات، پروان و بغلان و سایر مناطق کدام پله های امتیازی ترقی و تکامل (که مایه رفاه، سعادت مندی و سربلندی آحاد پشتون شده باشد) را طی نموده اند که امروزه در تناسب به زحمتکشان سایر انتیک های قومی یا تباری در زمره خوشبخت های حقیقی افغانستان، جا داشته باشند؟

به همین سان سرعت و سبقت کاروان علم و تمدن و فرهنگ با رهبری سه صد ساله پشتون ها چه وضعیتی دارد؟ این سردمداران و پادشاهان پشتون به کدام سرعت و در رقابت با چه کسی، کدام قافله تمدن پشتونهای زحمتکش را به جلو راندند و به عرش رسانده اند؟ به سطح سواد عمومی این مناطق نگاه کنید و آن را مقایسه کنید با سرزمین های زحمتکشان دیگر تبارها و انتیک ها. مگر نه این است که شرم عقبمانی عمومی علمی و فرهنگی قاطبه زحمتکشان افغانستان و اکثریت مطلق شهروندان افغانستان از سر و شانۀ این جامعه می بارد و بزرگترین مقیاس بیسودی و عقب مانگی فرهنگی در سطح جهان را مردم افغانستان تحمل می کنند. آیا خود این مقیاس بزرگ بیسودی و عقب مانگی فرهنگی کمک غربی ها و عربها، تندروترین، شرورترین و جنایتکار ترین گروه های اسلامی را با جنایتکارانی در هویت طالبان، گلبدین ها، احمدشاه مسعود ها، مزارهای ها، سیاف ها و ده ها و صدها جنایتکار و ددمنش دیگر به دنیا معرفی کند؟

به شاخص رشد اقتصادی افغانستان تحت زعامت طبقه حاکم پشتون نگاه کنید که باز هم در هیچ زمینه و زمانه ای و حتی در همان دوران های به اصطلاح طلانی صلح و آرامش، چیزی جز مایه شرم و ننگ عموم نبود و کسی خشتی را برخشتی نگذاشت و فقیر ترین و بی ساخت و سازترین جامعه جهان باقی ماند. افغانستان از جمله کشورهایی در جهان بود که از برکت داشتن چنان رهبری کسی حتی اسمش را هم بلد نبود و اگر با این تروریسم و طالبانیسمش نمی بود، همین اکنون نیز کسی آن را در نقشه جغرافیای جهان پیدا نمی توانست.

چیزی که انکار ناپذیر است وضعیت اقتصادی وحشتناک زحمتکشان پشتون، هزاره، تاجیک و دیگران است که تفاوت خاصی از هم نداشته و ندارد، بلکه فقر، سیاه روزی، بی خانمانی، بیکاری، نابرابری، بی عدالتی و ستم بر تمام زحمتکشان افغانستان تا همین اکنون نیز به صورت یک سویه اعمال می شود. اما واقعیتی که مانند یک اصل اساسی ستم بر تمامی زحمتکشان جدا از تعلق انتیکی و تباری شان جاری است عبارت از آن است که حاکمان و زورمندان پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک و دیگران به حیث طبقه مافوق و امتیازدار از تمامی مواهب عالی زندگی چون درآمدهای فوق العاده، مستمری های مالی، دبدبه و شکوه خاندانی، منصب های اعزازی در دولت و حکومت همیشه برخوردار بوده اند که جایگاه و صف طبقه حاکم و ستمگر را سوا و جدا از تعلق خونی و تباری ثروتمندان و مفتخوران آن بیان می کند. مشت نمونه خروار به صف کرزی، دوستم، ملا عمر، اشرف غنی، احمد شاه مسعود، محقق و خلیلی،

سیاف، مجددی و عبدالله دیده شود که چگونه با وجود تفاوت های خونی و تباری، صف طبقه حاکم، سرمایه‌دار، مسلط، نماینده سرمایه های بیرونی، دلالان و تاجران فاسد در افغانستان را تشکیل می‌دهند؛ همچنین است سایر عرصه ها. بیان این تصویر سیاسی بصورت نمونه و مختصر به خواننده باید این را توضیح دهکده ساختن و یا برپائی کشور و دولت و حاکمیت سیاسی زیرنام قوم و تبار یا اتنیک ملی به خاطر نایل آمدن به حداعلای پیشرفت و برابری انسان ها یک دروغ عظیم و یک ریاکاری تاریخی است که هدف اصلی آن جدا سازی تاریخی مردمان شریف و زحمتکش از همدیگر، تقویت تفرقه میان آنها و رسیدن عده ای شارلاتان و حیل‌گر به منصب های لیدری و رهبری و منافع کلان فردی و بیان استمرار فاصله طبقاتی و تولید یک "سردار" گردن کلفت جدید در رقابت با قلدری حاکمان سلف و یا رقیب، چیز دیگری نیست.

به جناب پدرام باید یادآور شد که همان‌گونه که در سه صد سال گذشته راه رسیدن به آزادی و انسانیت از مسیر سکتاریسم، شوونیسم و فاشیسم یک خطای عظیم انکار ناپذیر بود به همین سان با تکیه به خدا و قرآن^(۱) و احمد شاه مسعود و ربانی و حتی نقل های قولی برای بازاریابی دیگراندیشانه از چگوارا، ممکن نیست به آزادی و جامعه انسانی رسید. این دقیق است که تمامی این بند و بسط ارتجاعی جدال های قومی و مذهبی نتیجه ضعف نیروی چپ و آزادیخواه، فقدان نیروی مجهز با اندیشه مبارزه طبقاتی و ایجاد خطر کردن در قلب ارتجاع و نظام های سیاسی با انواع برتری خواهی فاشیستی اش است، ولی تجارب تاریخی و صف آرائی های کثیف برتری خواهی قومی و شوونیستی فاشیستی در افغانستان ثابت ساخته است که علی رغم ریاکاری های لیدران سیاسی برای پاشاندن تخم کینه و نفاق قومی و تصفیه های اتنیک، زحمتکشان افغانستان در عمل و پراتیکشان نشان داده اند که نمی‌خواهند افغانستان دیگری را با الام بدتر از قبلش تجربه نمایند.

۱- لطیف پدرام: روزی جمهوری خراسان را اعلام خواهم کرد. به شما هواداران، همزمان و عدالت خواهان قول می‌دهم. به خدای خود سوگند یاد می‌کنم و میثاق می‌بندم. به بیان قرآن مجید: میثاقاً "غلیظاً"!